

مدخلی بر نکوداشت مقام علمی و فرهنگی

استاد سید جلال آشتیانی

و

استاد محمد حسن لطفی

دکتر سید حسین نصر

در طول مدت فعالیت فرهنگی به نویسندگان، استادان و فرهیختگان فراوانی ارادت داشته و از محضرشان بهره برده‌ام، اما انگشت شمارند کسانی که از نظر علمی و اخلاقی و بزرگواری و انسانیت برایم جاذبه خاصی داشته‌اند. استاد محمد حسن لطفی از شمار مردانی است که محضرش بسیار سودمند است و این خصوصیات درس آموز را داراست. مترجمی که آثار مهم و ارزنده و بنیادین فلسفه را به فارسی زبانان ارمغان داشته و نامش با افلاطون پیوندی ناگسستنی دارد.

انسانی متواضع که ذره‌ای غرور و بخل در او راه ندارد و سالهاست که تمامی اوقات گرانبهای خویش را در راه ترجمه آثار کلاسیک فلسفه وقف کرده و دانش آموختگان فلسفه قدر زحمات او را می‌دانند.

دکتر محمد حسن لطفی در سال ۱۲۹۸ خورشیدی در تبریز متولد شده، تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در تبریز گذرانده و در سال ۱۳۲۰ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ التحصیل شده و در سال ۱۹۴۶ میلادی از دانشگاه گوتینگن آلمان دیپلم دکتری در حقوق گرفته است. پس از بازگشت به ایران دو سال در دانشگاه تبریز دانشیار بوده و از سال ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۵۷ در تهران به شغل وکالت دادگستری اشتغال

استاد سید جلال‌الدین آشتیانی از استوانه‌های محکم فرهنگ و اندیشه‌ای اسلامی و از حکیمان و شارحان برجسته عرفان نظری دوره حاضر است. بزرگداشت ایشان، بزرگداشت تفکر و به معنای اخص آن بزرگداشت فلسفه‌ی اسلامی است. او تنها شارح و مؤرخ حکمت و عرفان نیست، بلکه اندیشمندی است که متذکر عهد ما با فلسفه است. او با سالها تلاش و کوشش مستمر توانسته غبار نسخ را از میراث فلسفی ایران و اسلام بزداید. کوشش ایشان در سنت پژوهی، زوایای ناگشوده‌ای از این حکمت را که هنوز درباره آن به جدیت اندیشه نشده بود گشود. تألیف، تصحیح و شرح بسیاری از میراث مکتوب در حوزه فلسفه و عرفان اسلامی به همت استاد آشتیانی انجام شده است.

استاد آشتیانی و استاد لطفی دو استوانه فلسفه در ایران بوده و برگردن بسیاری از استادان و دانشجویان و اهل اندیشه منتهی بزرگ دارند و آثار متعددشان در قلمرو فلسفه اسلامی و فلسفه غرب همواره در کار دانش پژوهان راهنما بوده است. به پاس بزرگداشت مقام فرهنگی و علمی استاد آشتیانی مجموعه «خرد جاودان» که به اهتمام ارادتمندان استاد فراهم آمده است در آینده‌ای نزدیک و به همت انتشارات فرزاد روز انتشار خواهد یافت که مقاله دکتر سید حسین نصر از این مجموعه از نظر خوانندگان کتاب ماه می‌گذرد.

داشته و در سال ۱۳۵۷ از شغل وکالت کنار گرفته و همه اوقات خود را تا امروز صرف خواندن و نوشتن و ترجمه نوشته‌های فلسفی کرده است. دکتر لطفی با زبانهای آلمانی، انگلیسی و فرانسه آشناست و از سال ۱۳۲۸ خورشیدی به ترجمه آثار افلاطون (اندک مدتی با همکاری مرحوم رضا کاویانی و سپس به تنهایی) اشتغال داشته و پس از آن نیز کار ترجمه نوشته‌های فلسفی را تا امروز ادامه داده است.

کتابهایی که تاکنون به همت استاد ترجمه شده به این شرح است:

- ۱- زندگی افلاطون و آثار او نوشته ویلاموتیس مولندورف، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، ۱۳۵۵
- ۲- دوره آثار افلاطون (هفت جلد کاغذی یا چهار جلد زربوب)، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶
- ۳- افلاطون نوشته کارل یاسپرس انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷
- ۴- سقراط نوشته کارل یاسپرس انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸
- ۵- فلوطین نوشته کارل یاسپرس انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳
- ۶- آگوستین نوشته کارل یاسپرس انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳
- ۷- آغاز و انجام تاریخ (فلسفه تاریخ) نوشته کارل یاسپرس انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳
- ۸- رساله‌های منسوب به افلاطون انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵
- ۹- دوره آثار فلوطین (۲ جلد) انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۶
- ۱۰- خاطرات سقراطی نوشته کسنوفون انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۴
- ۱۱- افلاطون نوشته کارل بورمان انتشارات طرح نو، ۱۳۷۵
- ۱۲- مرگ سقراط (تفسیر چهار رساله افلاطون) نوشته رمانو گواردینی، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۶
- ۱۳- متفکران یونانی (سه جلد) نوشته تئودور گمپرتس انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶
- ۱۴- پایدیا (تاریخ ادب و فرهنگ یونان) نوشته ورنریگر انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶

صاحب‌نظران، ترجمه و انتشار دو اثر «متفکران یونانی» و «پایدیا» را رویدادی حیرت انگیز و از کتابهای مهم و اساسی سال ۱۳۷۶ یاد کرده‌اند که همه ما مدیون همت بی‌همتا و شیفتگی بی‌شائبه استاد محمد حسن لطفی می‌باشیم.

از دکتر لطفی ترجمه دو کتاب «گفتارها» اثر ماکیاولی و «تاریخ رنسانس در ایتالیا» اثر بورکهارت در دست انتشار است که در نمایشگاه بین‌المللی کتاب عرضه می‌شود.

علی اصغر محمدخانی



استاد سید جلال الدین آشتیانی عرض و طول تاریخ فلسفه اسلامی

نوشته و در واقع خطاطی هنرمند هستند که آن خود نشانه ذوق ایشان توأم با حدت ذهن در حل مسائل فلسفی است.

از سال ۱۳۳۷ که اولین بار استاد آشتیانی سعادت آشنایی دست داد تا به هنگام عزیمت حقیر از ایران در سال ۱۳۵۷ دوستی و همکاری نزدیک بین ما وجود داشت و این بنده همواره ناظر بر استغراق ایشان در حکمت و فلسفه و عشق به احیای معارف اسلامی و تربیت شاگرد و بی توجهی به امور دنیا بوده است. با هم به کرات به قزوین سفر کردیم تا از محضر حکیم بی بدیل مرحوم سید ابوالحسن قزوینی که در تحریر حکمت ملاصدرا نظیر نداشتند بهره‌مند شویم. نیز ده‌ها بار با هم در حلقات درس علامه طباطبائی شرکت کردیم، و به خاطر دارد آقای آشتیانی روزی پس از یکی از این ملاقات‌ها به بنده گفتند: «قبل از آمدن حاجی آقا (علامه طباطبائی) به قم، ما فقط دروس فقه و فلسفه می‌خواندیم و توجهی به جنبه اخلاقی تعلیم و تربیت اسلامی نداشتیم. ایشان بودند که ما را متوجه ساختند که همراه با فراگیری متون باید به تصفیه نفس و کسب صفات اخلاقی پرداخت.» نیز دفعاتی بی‌شمار به خدمت مرحوم سید محمدکاظم عصار رسیده و مشکلات عرفان و حکمت را خدمتشان مطرح ساختیم. استاد آشتیانی از همان آغاز عشقی حیرت‌آور به متون فلسفی و عرفانی و احیای آنها داشتند و بسیاری از کتب ایشان پس از مشورت بین ما دنبال و تکمیل می‌شد. چنانکه ایشان با لطفی که به حقیر داشتند به چاپ اولین آثار خود پیرامون ملاصدرا در سال ۱۳۴۰ اهتمام ورزیدند، درست در زمانی که حقیر به چاپ «رساله سه اصل» صدرالمآلهین و یادنامه او در تهران اشتغال داشت و می‌کوشید که به مناسبت چهارصدمین سالگرد تولدش توجه بیشتری به او در داخل و خارج از کشور بشود. هر گاه حقیر؛ استاد آشتیانی را ملاقات می‌کرد، چه در تهران و چه در سفرهای گوناگونی که به مشهد انجام می‌شد، ایشان نسخ خطی آثار مختلف فلسفی را با خود حمل کرده و در محل اقامت حقیر درباره آن به بحث می‌پرداختیم و بنا به امر ایشان حقیر معمولاً مقدمه‌ای ناچیز به انگلیسی و یا فارسی و یا هر دو بر اثر مورد بحث می‌نگاشت.

نیز از آغاز تدریس ایشان در مشهد رابطه‌ای محکم بین استاد و شاگردانشان ایجاد شد که هنوز نیز ادامه دارد. در طی قریب به چهل سال که این استاد مبرز

در چند دهه اخیر گرد و غبار فراموشی و غفلت تا حدی از چهره فلسفه اسلامی و سیر تاریخی آن زدوده شده و فصولی درخشان از فلسفه اسلامی که حتی وجود آن بین دانشمندان غرب و نیز عرب و هند و پاکستانی تا چندی پیش انکار می‌شد، اکنون مورد توجه همگان قرار گرفته است. می‌توان گفت که در نیم قرن اخیر هم به طول تاریخ فلسفه اسلامی افزوده شده است و هم به عرض آن. هم دیگر ختم فلسفه اسلامی با این رشد را نمی‌توان جدی گرفت و هم انکار پیوند فلسفه اسلامی را با کلام و عرفان و اصول و علوم طبیعی و ریاضی و غریبه تأیید کرد و آثار ناشناخته فلاسفه اسلامی را نادیده گرفت. تحولی بزرگ در تصویر کلی از فلسفه اسلامی بوقوع پیوسته است، و برغم مخالفت گروه‌های گوناگون از طرفداران تعبیر کاتولیکی از تاریخ فلسفه قرون وسطی و سهم مسلمین در آن گرفته تا ناسیونالیست‌های عرب که نمی‌خواهند عنایتی به فلسفه دیرین اسلامی داشته باشند، افقی جدید در زمینه تحقیق در فلسفه اسلامی گشوده شده است که در کتب و مقالات گوناگون چند دهه اخیر منعکس است. استاد آشتیانی یکی از عوامل اصلی این تعریض و تطویل فلسفه اسلامی هستند و سهمی اساسی در این تحول مهم داشته و هنوز نیز دارند. از آن جا که سالیان دراز شاهد و همکار فعالیت‌های استاد در این زمینه بوده است، لازم می‌داند کلمه‌ای چند درباره خود استاد و فعالیت‌های ایشان در زمینه فلسفه و شیوه کارشان مرقوم دارد، گرچه یقیناً دیگران در این مجلد و در جاهای دیگر مقصلاً درباره زندگی نامه و آثارشان مطالبی مبسوط مندرج ساخته‌اند.

استاد آشتیانی از دوران شباب به علم و مخصوصاً فلسفه و حکمت نظری علاقه‌مند بودند و سالیان دراز در محضر استادانی همچون میرزا احمد و میرزا محمود آشتیانی و سید محمد کاظم عصار و علامه طباطبائی و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی به تلمذ پرداخته و در ایام جوانی بر متون فلسفی و عرفانی تسلط یافته و در عین حال از مطالعات ادبیات عربی و فارسی نهایت بهره را برده و با بزرگترین آثار ادبی این دو زبان آشنایی کامل حاصل کرده بودند. چنانکه در آثار علمی آن استاد ارجمند مشهود است. وانگهی مانند بسیاری از مُنشیان که از دیار آشتیان در قرون گذشته برخاسته و از نعمت خط زیبا بهره‌مند بودند، استاد آشتیانی سبک‌های مختلف خط و مخصوصاً خط شکسته را با استادی کامل

به تدریس اشتغال داشته‌اند تعداد زیادی از طالبان دانش از محضر ایشان استفاده کرده و برخی خود در زمره دانشمندان و فلاسفه درآمدند. این حلقه‌ها نه فقط در دانشگاه بلکه در خانه ایشان نیز تشکیل می‌شد و هنوز نیز می‌شود. و استاد مانند بزرگان سلف رابطه‌ای کامل انسانی و پدرا نه با شاگردان خود داشته و دارند.

شاگردان استاد آشتیانی به ایرانیان محدود نبوده، و ایشان همواره متوجه اهمیت خاص اشاعه فلسفه اسلامی که خانه و ماوای آن در قرون اخیر بیشتر در ایران بوده است در سایر کشورهای اسلامی و نیز غرب و ژاپن داشته‌اند و در راه نیل به این هدف تعداد قابل توجهی دانشجوی خارجی پذیرفته و به تعلیم آنان در زمینه فلسفه و عرفان پرداخته‌اند. برخی از این افراد اکنون خود محققان و دانشمندان به نام هستند مانند استاد ویلیام چیتیک که اکنون برجسته‌ترین مفسر افکار ابن عربی در جهان انگلیسی زبان است و مدتی نیز استاد فصوص و شروح آن را تلمذ می‌کرد.

همین علاقه به اشاعه فلسفه اسلامی در خارج بود که پس از معرفی استاد هانری کربن به آقای آشتیانی توسط این بنده رابطه گرم علمی بین آن دو به وجود آمد. به خاطر دارد روزی استاد کربن طرح چند جلدی «متخانی از آثار حکمای الهی ایران» را با حقیر در میان گذاشت و پاسخ فوری بنده این بود که تنها راه تحقق یافتن این طرح عظیم دعوت استاد آشتیانی به همکاری است. طولی نکشید که این موضوع با استاد آشتیانی مطرح شد و ایشان نیز با آغوش باز از این همکاری استقبال کردند و با کوششی بلیغ متونی فراهم ساختند که برخی از آنها از استادان فن در خود ایران تا آن زمان مکتوم و پنهان مانده بود. با همکاری این دو استاد چهار مجلد از این طرح عظیم به اتمام رسید و باب جدیدی در تاریخ فلسفه اسلامی در ایران گشوده شد. افسوس که درگذشت کربن اجازه تکمیل سه جلد نهایی را نداد. باید یادآور شد که کربن به استاد آشتیانی لقب «ملاصدرا ی دوباره زنده شده» داده بود و در نوشته‌های خود نیز این لقب را به زبان لاتینی درباره ایشان به کار برد.

ثمر عظیم فعالیت‌های علمی و فلسفی استاد آشتیانی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:
اول - تصحیح و تنقیح و شرح متون عرفانی از متقدمین و متأخرین از شرح فصوص قیصری گرفته تا آثار آقا محمدرضا قمشه‌ای و سید محمد کاظم عصار.

دوم - تصحیح و تنقیح و شرح متون فلسفی که در این زمینه توجه ایشان بیشتر به حکمای بعدی و مخصوصاً پیروان مکتب ملاصدرا و خود او معطوف بوده است. ایشان آثار متعددی از صدرالمتهلین و نیز شاگردش ملامحسن فیض کاشانی و حکمای دوران قاجاریه مانند میرزا مهدی نراقی و ملاعبده‌الله و ملاعلی زنوزی و حاجی ملاحادی سبزواری و نیز برخی از معاصران مانند سیدمحمدکاظم عصار را به حلیه طبع آراسته و با شروح

و تفاسیر پر ارج خود این نصوص را زنده کرده‌اند.

سوم - تحقیق در تاریخ فلسفه اسلامی و نیز عرفان که بیشتر در مقدمه‌های مبسوط استاد بر متون گوناگون مانند «الشواهد الربوبیه» و «شرح مشاعر» آمده است، علاوه بر «متخانی از آثار حکمای الهی ایران» که خود منبع عظیمی از برای تحقیق در تاریخ فلسفه از دوران میرداماد به بعد است. آقای آشتیانی رابطه بین استاد و شاگرد و انتقال مشعل فلسفه و عرفان اسلامی را از یک نسل به نسل دیگر به صورتی بی‌سابقه روشن ساخته و در برخی موارد برای اولین بار چگونگی انتقال سنت فلسفی را در اسلام نمودار ساخته‌اند، چنانکه در مورد تفحصی که در انتقال مکتب ملاصدرا از اصفهان به قم در پایان دوران صفویه کرده‌اند مشهود است. تحقیقات ایشان در تاریخ عرفان نظری و گسترش مکتب ابن عربی نیز دارای ارزش فراوان است.

چهارم - استاد آشتیانی فقط احیاءکننده متون عرفانی و فلسفی نیستند بلکه خود در این زمینه صاحب نظراند و از حکمای برجسته معاصر محسوب می‌شوند. تحلیلات فلسفی و عرفانی ایشان نه تنها در کتبی به مانند «هستی از نظر فلسفه و عرفان» و «شرح مقدمه قصری بر فصوص الحکم» دیده می‌شود، بلکه بسیاری از مقدمه‌ها و حواشی ایشان بر متون عرفانی و فلسفی گذشتگان خود حائز ارزش فراوان فلسفی و عرفانی است.

اگر طول تاریخ فلسفه اسلامی را به معنای سیر زمانی طی سیزده قرن تفکر اسلامی، و عرض تاریخ فلسفه اسلامی به معنای مباحث گوناگون فلسفی و آثاری که در این زمینه در هر دوران نگاشته شده و ارتباط فلسفه با سایر نحله‌های اندیشه و تفکر انتزاعی تلقی کنیم، باید اذعان داشت که خدمات استاد آشتیانی در هر دو بُعد این تاریخ بسیار شایان توجه و عظیم است. از لحاظ سیر تاریخی فلسفه اسلامی ایشان دیدشان به مانند فلاسفه غربی که تاریخ فلسفه را خود فلسفه دانسته و برای مباحث فلسفی اصالتی خارج از زمان و دوران خاص تکوین این و آن اندیشه قائل نیستند نبوده است، بلکه با وجود توجه به پیوند حلقه مانند ادوار گوناگون فلسفه اسلامی برای مکتب‌های گوناگون فلسفه اسلامی اصالت قائل بوده و گفتار «أنظر إلی ما قال و لا إلی من قال» هیچ‌گاه از مدنظر ایشان دور نبوده است و لذا تصور ایشان از فلسفه اسلامی و تاریخ آن خود از دیدگاه فلسفه اسلامی است و نه غربی. به همین جهت هانری کربن که سخت با تاریخ‌گرایی متداول در غرب مخالف بود و روزی می‌گفت باید اکنون کتابی پیرامون «ضد تاریخ ضد فلسفه» در غرب نگاشت، سخت به آثار استاد آشتیانی حتی برای تحقیقات اصیل تاریخی و نه فقط تاریخ‌گرایی علاقه‌مند بود.

از آنجا که برخی از ادوار فلسفه اسلامی بیشتر از ادوار دیگر مورد مطالعه قرار گرفته بود، استاد آشتیانی هم خود را مصروف حلقه‌های موقوده سلسله فلسفه و حکمت اسلامی کردند. در آغاز فعالیت‌های علمی ایشان، تاریخ فلسفه اسلامی مانند سلسله جبالی رفیع

بود که در افق فقط قله‌های مرتفع آن مشهود بود و آن هم تا حدی در پرده ابرها پنهان. ایشان به تجسس و تفحص در نشیب و فرازهای این قله و تپه و ماهوره‌های کمتر نمایان آن پرداختند. چندان عنایتی به دوران اول تفکر فلسفی که درباره آن آثار متعدد چاپ شد نداشتند، ولی به رابطه بین شیخ الرئیس و خواجه و حکمای فی مابین آن دو بزرگ مانند بهمنیار و لوکری سخت علاقه‌مند بودند و توانستند رابطه نسل بعد از نسل حکمای مشائی را از استاد بزرگ این مکتب یعنی ابن سینا تا احیاءکننده افکار او در قرن هفتم یعنی خواجه نصیر در تحقیقات خود روشن سازند.

دوران بعدی تاریخ فلسفه اسلامی مورد توجه استاد آشتیانی که در واقع بیش از هر دوران دیگر از آن غفلت شده است، یعنی قرون هشتم تا دهم، شاگردان خواجه و قطب‌الدین شیرازی را به مکتب اصفهان می‌پیوندند، همواره مورد توجه ایشان بود و حقیر به خاطر دارد بارها درباره بزرگان این دوران همچون محمود و محمد دهمدار و خاندان دشتکی و خفزی و دیگران که اکنون به اعضای مکتب شیراز شهرت یافته‌اند با هم سخن داشتیم و امیدوار بودیم بتوانیم برخی از آثار عمده این دوران را به حلیه طبع بیاریم؛ استاد علاقه‌ای خاص به یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های این عصر داشتند که همان ابن ترکه اصفهانی بود و همین علاقه منجر به چاپ اثر بدیع این حکیم «تمهید الفواعل» با مقدمه مبسوط ایشان شد.

از آنجا که استاد آشتیانی مانند اکثر طلاب رشته‌های معقول دوران خود به فراگیری حکمت متعالیه پرداخته بودند، طبعاً توجه خاصی به آثار صدرالمتهلین و مکتب آن بزرگ داشتند، چنانکه آثار متعدد ایشان در این زمینه گواهی می‌دهد. از لحاظ تاریخ اندیشه این دوران یعنی عصر صفویه و دنباله آن در دوران قاجاریه آثار استاد آشتیانی واقعاً از لحاظ کمی و کیفی کم‌نظیر بلکه بتوان گفت بی‌نظیر است. ایشان بسیاری از گوشه و کنارهای تاریخ فلسفه این دوران را به صورتی بی‌سابقه روشن کردند و بر بسیاری از آراء متداول مانند ادعای به اینکه حکمت متعالیه سریعاً فراموش شد و سایر مکتب‌های فلسفی را از صحنه بیرون رانید، و یا اینکه شاگردان بلافاصله ملاصدرا به علت شرایط خاص سیاسی دوران خود از حکمت متعالیه دوری جستند خط بطلان کشیدند. ظهور کتاب «متخانی از آثار حکمای الهی ایران» خود نظریه اولیه را مطرود ساخت و چاپ «اصول المعارف» ملامحسن فیض کاشانی استمرار تعالیم حکمت متعالیه را در نوشته‌های معروف‌ترین شاگرد او روشن ساخت.

نیز استاد آشتیانی علاقه‌ای خاص به کشف نحوه استمرار مکتب آخوند و انتقال آنان از اصفهان به قم و سپس دوباره به اصفهان و تهران داشتند و کوششی بلیغ در کشف آثار اردستانی و سایر حکمای گمنامی که رابط بین شاگردان ملاصدرا و ملا علی نوری بودند مبذول داشتند و راه را برای محققان بعدی هموار ساختند. اثری مانند کتاب پراج آقای منوچهر صدوقی سها پیرامون

حکمای الهی چهل سال اخیر و سایر بررسی‌های چند سال اخیر پیرامون تاریخ تفکر فلسفی در ایران در سده‌های اخیر بدون تفحصات ره‌گشای استاد آشتیانی غیر قابل تصور است.

و بالاخره از لحاظ سیر تاریخی فلسفه اسلامی، باید به کوشش استاد آشتیانی از روشن ساختن انتقال حکمت از اصفهان به تهران و تأسیس مکتب تهران در عصر قاجاریه و استمرار آن تا دوران معاصر اشاره کرد. ایشان در این زمینه، تفحص در متون و رسائل خطی را سنت شفاهی که سینه به سینه انتقال یافته و از استادان ایشان که خود تربیت یافتگان این مکتب بودند دریافت شده بود، آمیختند و نکاتی مهم را در سیر اندیشه فلسفی از ملا اسمعیل خواجه‌نوی و ملا علی‌نوری تا استادان خودشان مانند مرحوم سید محمد عصار و مرحوم سید ابوالحسن قزوینی روشن ساختند.

البته هنوز راهی طولی در پیش است تا تمام جزئیات سیر فلسفه اسلامی روشن شود ولی یقیناً تحقیقات متعدد استاد آشتیانی نه تنها روشنگر این راه است بلکه راهنمایی نیز برای مراحل بعدی تفحص و تحقیق در این مهم است. به یمن آثار پربرکت و چند جانبه ایشان تا حدی قتل رفیع سلسله جبال فلسفه اسلامی از پشت ابرها بیرون آمده و تپه و ماهورهای دیگری که تاکنون نامرئی بود نمایان شده است، گرچه هنوز نقشه دقیق تمام این سلسله جبال در دست نیست. و اما عرض تاریخ فلسفه اسلامی، در این زمینه فعالیت استاد آشتیانی بیشتر به بخش الهیات در فلسفه و نیز عرفان و تا حدی کلام اختصاص داشته است و ایشان کمتر به طبیعیات و منطوق و نیز علوم طبیعی و ریاضی قدیم توجه داشته‌اند و حتی عنایتی به کلام اهل تسنن نداشته و دیدگاه ایشان نسبت به کلام کما بیش همان منظر ملاصدرا و استادان مکتب حکمت متعالیه بوده است ولی به رغم نقد از اشاعره و حتی انکار مشروعیت بحث‌های متکلمان این مکتب، استاد آشتیانی خدماتی شایان به بهتر شناساندن کلام فلسفی تشیع کرده و پیرامون شروح متعددی که طی قرون بر کتاب انجیرید خواجه نگاهشته شده نکاتی بس ارزنده نوشته‌اند. و حتی حقیر به یاد دارد روزی می‌گفتند، باید تحقیقی علی‌حده درباره تمام این شروح از علامه حلی گرفته تا دانشمندان قرن گذشته انجام پذیرد.

با علاقه خاصی که به مباحث الهیات و در ظل آن علم النفس داشته و دارند، طبعاً بیشتر آثار استاد آشتیانی صرف احیای متون این فن شریف و شرح و بسط آن شده است. و باید گفت که هیچ دانشمندی در ایران به اندازه ایشان در تنقیح و تفسیر متون فلسفه و عرفان نظری موفق نبوده است. از چاپ الشواهد الربوبیه ملاصدرا با شرح حاجی و المبداء و المعاد آخوند و رسائل متعدد دیگری از گرفته تا آثار حکمای دوران قاجاریه مانند حاجی و زنون‌ها، استاد آشتیانی به تنهایی کتابخانه‌ای بسیار ارزنده از لحاظ کمی و کیفی به طبع رسانیده و ثمر کار شخص ایشان از بسیاری از مؤسسات و گروه‌های دانشگاهی که فعالیتشان در این

زمینه‌هاست بیشتر بوده است. کربن که خود دانشمندی فوق‌العاده پرکار بود هر بار به ایران می‌آمد و با اثری جدید از ایشان مواجه می‌شد، از پشت کار و توفیق ایشان در عرضه کردن آثار مهم فلسفی حیرت می‌کرد.

در نتیجه فعالیت‌های علمی استاد آشتیانی «عرض» حیات فلسفی بسیاری از دوران‌های پرت‌تر فلسفه اسلامی بیش از پیش روشن شد و عظمت چهره بزرگانی که با وجود شهرت نامشان بیشتر آثارشان به بوته فراموشی سپرده شده بود نمایان شد. این امر حتی در مورد ملاصدرا صادق است. کیست که بتواند سهم بزرگ استاد آشتیانی را در احیای تفکر ملاصدرا که اکنون همه در جستجوی آثارش هستند انکار کند؟ هنگامی که به مناسبت چهارصدمین سال ولادت او به اشاره مرحوم علامه طباطبائی قرار شد آثاری از او چاپ شود، چه آثاری از این حکیم بی‌بدیل در دسترس بود؟ اکنون پس از گذشت چند دهه شاید فراموش شده باشد که در آن زمان به جز اسفار و شواهد و چند رساله چاپ سنگی که نادر بود دسترسی به نوشته‌های این ستاره درخشان آسمان فلسفه در دوران اخیر امکان نداشت مگر برای آنان که می‌توانستند از نسخ خطی آثار او استفاده کنند. این امر درباره رسائل حاجی نیز صادق است و در واقع بسیاری از این رسائل برای اولین بار توسط استاد آشتیانی ویراسته شد و با تحلیل و نقد دقیق به طبع رسید.

در عرفان نیز بسیاری از آثار مهم عربی و فارسی متعلق به مکتب ابن عربی و در رأس آن مقدمه قیصری بر شرح فصوص که دوره‌ای کامل از عرفان نظری است توسط استاد بررسی و چاپ شد و شرح خود ایشان دوره‌ای کامل از عرفان عملی را به زبان فارسی در اختیار علاقه‌مندان به این علم عالی بلکه اعلی قرار داد.

در این گفتار امکان بحث پیرامون تمام آثار استاد آشتیانی وجود ندارد و هدف نیز این نبوده است، بلکه مقصود اشاره به اهمیت فعالیت‌های چهل ساله استاد آشتیانی در بهتر شناساندن عرض و طول تاریخ فلسفه اسلامی است. البته هنوز نه عرض و نه طول این سنت پربار فلسفی و عقلانی حصر شده و تمام نشیب و فرازهای آن از پرده فراموشی و غفلت بیرون آمده است. هنوز راهی دراز باقی‌ست تا آثار متعددی که در گوشه و کنار باقی مانده است بررسی شده و بسیار از ذر اندیشه که در این آثار مستتر مانده است به لسان امروزی عرضه شود. لکن بدون شک تحول شگفتی که در دهه‌های اخیر در بهتر شناختن فلسفه اسلامی انجام پذیرفته است، موهون فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر استاد آشتیانی است؛ و نام ایشان همواره به عنوان یکی از پیش‌اهنگان راه کشف دوباره میراث فلسفی اسلامی ایران و احیای این سنت فکری که تنها وسیله دفاع فکری در مقابل تهاجم اندیشه‌های ضد حکمت الهی و دنیامدارانه جدید است ثبت خواهد شد، مخصوصاً که بخش مهمی از آثار ایشان مصروف بزرگان اندیشه در دوران اخیر همچون مرحوم سید



محمد کاظم عصار شد، بزرگانی که خود شاهد تهاجم فلسفه غربی به ایران بودند. دیگران را رسالت مقابله با این فلسفه بود ولی استاد آشتیانی کار خود را در حفظ و استمرار و احیای فلسفه اسلامی می‌دیدند و سلاح این مبارزه فکری را برای دیگران فراهم ساختند.

در این زمان که کاخ فلسفی غرب از درون تزلزل یافته و نه یکی دو بلکه بسیاری از فلاسفه غربی از پایان نفس فلسفه سخن می‌گویند و هستند آنان که با جدیت در جستجوی فلسفه به معنی عشق به حکمت به سوی فلسفه اسلامی روی می‌آورند و در این دوران که نسلی جوان‌تر در ایران و سایر ممالک اسلامی خودباختگی نسل گذشته را در مقابل فلسفه غربی از دست داده و با چشمی باز به سوی یافتن دوباره خویش در بُعد فکری و فلسفی آن هستند، اهمیت کوشایی بیابایی توأم با حدت فکر و ایمان و عشق به حق و حقیقت که در وجود استاد آشتیانی ساری‌ست نمایان می‌شود.

پرتو تحقیقات استاد بر عرض و طول تاریخ فلسفه اسلامی نظرگاه این سنت بزرگ فلسفی را برای همیشه در جهت کمال تغییر داد، به همین جهت برای نه فقط این دوران بلکه نسل‌های آینده، مجموعه آثارشان یک راهنمای مطمئن و یک زاد ضرور در این سفر بزرگ در جهان وسیع فلسفه اسلامی است و نام ایشان برای همیشه در تاریخ فلسفه این عصر باقی خواهد ماند. از درگاه پروردگار متعال مسألت دارد که افاضات ایشان سالیان دراز ادامه یابد و رهنمود و رهگشای شاگردان مستقیم و غیرمستقیم ایشان و طالبان معرفت و حکمت در ایران و سایر ممالک اسلامی و حتی سایر نقاط عالم باشد. □